

چند قدم بلند در لاله زار

ایرانیان مردمی هستند که از خراب کردن گذشته لذت می‌برند، آینده را با توهم آرماتخواهی نابود میکنند و به همین دلیل حال شان خراب است.

این عکسها حاصل يك صبح جمعه رمضاني در لاله زار است. آنجا که روزگاري شانزه ليزه تهران بوده است.

از مقابل مدرسه دارالفنون آغاز کردم که نماد آغاز نوگرایی (و شاید پایانش نیز) در دوران قاجار است. بنیانگذارش به دلیل آنکه بادبجان دور قاب نچید، کشته شد. مادر شاه - که مادر زن امیرکبیر هم بود - يك مادر شوهر شش دانگ ایرانی بود که تا خون داماد را به شیشه نکشید، کوتاه نیامد. دارالفنون در دهانه توپخانه، به موازات ناصر خسرو و قبل از لاله زار است که قلب پایتخت ناصرالدین شاه بوده است. خدا از سر تقصیرات ما بگذرد.

سینما تابان کمی قبل از ورود به لاله زار است. قبلاً تئاتر تابان بوده و الان بخشی از مجموعه فرهنگی مورد علاقه سرباز صفرهای شهرستانی که میتوانند کمی اکشن تماشا کنند، مقداری بخوابند، مختصری عاشق هنرپیشه زن فیلم شوند و الباقی را به خیالاتان (خیالاتشان) بسپارید (بسپارند).

سینما سارا همان سینما ونوس قدیم است که پدرهایمان میگفتند، ممکن است در آن اطراف معتادها ما را به بچه بازا بفروشند! روبروی سینما پاساژ حضرت ابوالفضل است که قبلاً تئاتر دهقان و جامعه باربد در آنجا بوده است.

بعد سینما خورشید است که تعطیل شده، تابلوی اکرانش خالی است، در و پنجره هایش شکسته و بعد از انقلاب به زحمت يك تغییر کاربری ساده هم نیارزیده است تا حداقل بشود داروخانه!

بعد تماشاخانه تهران قرار که به تئاتر نصر تغییر نام یافته بوده باشد. یادآور سید علی نصر، پدر تئاتر ایران. در ایران رسم است که آدمها پس از مرگ میشوند پدر يك چیزی! کسی که هنر نمایش را با اندیشه نوگراییانه وارد فرهنگ ما کرد و دست آخر ارثیه اش به عبدالله والا رسید و او تماشاخانه را به يك کاباره درجه سه تبدیل کرد. وقتی صحبت از تئاترهای لاله زاری میشود همه یاد تئاتر نصر می افتند، اما واقعیت این است که سید علی نصر نه عوام بود و نه بیسوات. شاید ریشه این تغییرات هنوز در انتقام مادر ناصرالدین شاه نهفته باشد.

بعد به تالار تابستانی گراند هتل میرسیم که اثری از آن باقی نمانده است جز مغازه های فروش سیم الکتریکی و غیره و ذالك.

بعد کوچه ملي است که اکنون به باربد تغییر نام یافته و عجیب است که این نامگذاری به گوش خوش مینشیند. شاید چون در ایران امروز هر نامی بهتر از ملي است. در این کوچه 6 سینما وجود داشته است و حداقل 3 عرق فروشی که یوبر ارمی یکی از آنها بوده است. دو کاباره نیز که یکی از آنها مولن روژ، متعلق به کریم ارباب (شوهر جمیله) بوده باشد. کاباره تخریب شده است به پاساژ گسترش. کاباره دیگر را گفته اند که متروپل نام داشته است. تئاتر توکل در همین کوچه بوده است و سینما جهان، شهرزاد، سحر و نادر نیز اکنون در همینجا بوده باشد که هنوز دو فیلم نمایش میدهند با یک بلیط. ته کوچه بن بست بوده است که اکنون برخلاف بسیاری از بن بستها باز شده است. سر کوچه یک نوشابه فروش مشدی مینشیند که نجف حسن پناه نام و قد بلندی نیز دارد. میگوید لذت از دنیا نبرده ام و کسی باورش نمیشود. مش قاسم دستفروش نیز در همین کوچه بساط پهن کرده است و نگفته میدانم که او اهل دنیا نبوده است که اگر نه پس چرا اینجاست او؟

تئاتر پارس در مقابل در مسجد بزرگ لاله زار بازنده رقابت مذهب و تجدد بوده است. اکبر کریمی که فوتبالیست خوبی بوده است، الان بلیط فروش بدی شده است در گیشه تئاتر پارس.

کوچه لقمه سابق را اتحادیه نام نهاده اند که آن نیز محل عرق فروشی لقمه بوده است و منصور جهود.

سینما مرجان فعلی تئاتر عبدی بوده است. و بعد سینماهای ایران، لاله و البرز بوده است.

در سال 1320 در ساختمان یک پاساژ متعلق به آقای صاحبی از وکلای دادگستری، سالن نمایشی به گنجایش 800 نفر به وجود می آید که به اجاره عبدالحسین نوشین درآمده بوده است و او تماشاخانه فرهنگ را در این مکان پایه گذاری کرده بوده باشد. پس از یک ماه و نیم کار و اختلاف با مدیر تئاتر، تماشاخانه در اختیار گروههای دیگر قرار گرفت و ساختمان تئاتر به سینما لاله تغییر یافت.

و بعد مسجد مرحوم حاج امین السلطنه است که در سال 1347 ساخته شد و نشان داد که چگونه مسجد در میان عرق فروشها و کاباره ها برقرار ماند به اعتقاد مردمی که حتی اگر عرق خور بوده باشند، مذهبی اند.

و بعد از آن که کوچه برلن است و کوچه مهران. و بعد که چهارراه لاله زار است و خیابان شاه سابق (و جمهوری اسلامی فعلی) که گذشته و حالش به هم دهن کجی میکنند و در ضمن مرز میان لاله زار نو و قدیم نیز هستند. در خیابان جمهوری، سینما سهیلا شده است ارم و

بعد از آن سینما متروپل شده است رودکی. مقابل آن در يك كوچه كافه اي است به نام هنرمندان که دلالت میکند بر قدرت نامگذاری ایرانیان که به بدل کار، سیاهی لشکر و کارگر تدارکات میگویند هنرمند، همانگونه که در لوس آنجلس به خواننده، رقصنده، و بزمی میگویند هنرمند، که حتی به شومن و گوینده تلوزیون نیز.

کلبه خاطره، بار ماکسیم (چلوکباب مهدی فعلی)، کافه مشهد، کاباره سوسن و کافه کریستال در این بخش بوده است. جواهری مظفریان بر خیابان نادری و ابتدای لاله زار نو است.

بالتر از چهارراه کوچه پیرنیاست که منزل مشیرالدوله پیرنیا در اینجا بوده است. قسمتهایی از سریال هزارستان در سال 1360 در این خانه ساخته شد. آنجا که مفتش شش انگشتی خاطرات مینوشت. بعد بنیاد نهج البلاغه آمد و بعد از آن شد موزه طب. و قبل از تمام این حرفها بنیاد فرح پهلوی بوده است.

نزدیک چهارراه کنت به منزل ویرانه یکی از بستگان سابق القانیان رسیدم که از چهل سال پیش تا کنون محل زندگی يك خانواده ارمنی بوده است. آنها امروز فراموش شده اند ولي آلبرت میگوید همه اعضای خانواده آقابیگی عاشق اندی هستند که در لوس آنجلس آواز میخواند. اگر این خانه قدیمی بر سر اهلش خراب نشود!